

راه دعوت باسلام

۶ - و ان احد من المشركين استجارك
فاجره حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه ما آمنه ذلك
بانهم قوم لا يعلمون .

ترجمه : اگر کسی از مشرکان امان بخواهد
با امان بده ، تا کلام خدا را بشنود سپس او را به جایگاه
و امان خودش برسان این عمل (پناه دادن و بجایگاه
خود رساندن) برای اینست که آنان گروه نادانند .

دفاع از حریم عقائد
هر کسی وظیفه دارد از عقائد و معتقدات خود دفاع کند ، و در طریق نشر و حفظ آن
جانبازی و فداکاری نشان دهد چون ؛ افکار انسان زائیده روح و قوای فکری او است ،
چنانکه فرزندان وی مولود و نتیجه فعالیت قوای جسمانی او میباشند ؛ و از خود گذشتهگی و
فداکاری درباره اولاد امریست فطری ؛ از طرفی اندازه مهر و علاقه شخص به معتقدات خود ؛
ببقدار رحمت ورنجیکه در طریق تحصیل آنها کشیده است ، بستگی کامل دارد .

تاریخ بشر شاهد جنگهای خونین طولانی است که بنظور دفاع از عقائد صورت میگرفت
نبردهای یهود و نصاری پیش از طلوع اسلام گواه زنده گفتار ما است ؛ گاهی یهودیها با دادن
مبالغه هنگفتی ، اسیران مسیحی را بنظور سر بریدن ، از شاهنشاه ایران میخریدند ؛ همچنین

فشار و جنایات مسیحیان روم در بارهٔ پیروان «تورات» هرگز . فراموش شدنی نیست .
 علی‌که آتش‌جنگ را می‌افروزد ، هر گاه انگیزهٔ مادی داشته باشد ، مانند کشور -
 گشایی ؛ توسعه طلبی ، پیش بردن اقتصاد ، بدست آوردن بازار تجارت و هکذا ، بالاخره
 از بین می‌رود ، ولی انگیزهٔ ایکه تقریباً بطور دائم ثابت است آنست که جنبهٔ معنوی و غیر مادی
 داشته باشد ، و آن همان ایمان بمقامد ؛ و روشی است که در پیش گرفته است ، تا آن لحظه ایکه
 جان در بدن دارد ؛ خود را موظف میدانند که در برابر هر گونه خطرات ، سینه سپر کنند ؛
 و از حریم عقائد خود دفاع نمایند .

تا اینجا سخن در پیرامون مطلق معتقدات بشر بود ؛ حالا اگر فرض کنیم اندیشه‌های
 اوریشهٔ محکم ؛ و ناگسستنی داشته باشد ؛ یعنی آنها را از طریق وحی و الهام و اتصال با عوالم
 دیگر بدست آورده باشد که از هر گونه خطا و اشتباه مصون است ، بطور مسلم جانپازی
 و فداکاری و وفاداریت و کوشش او چندین برابر خواهد بود . ؛ روی همین اصل است که
 می‌بینیم انبیاء در طریق نشر فضائل و عقائد خود تن به رنج و شکنجه‌ها میدادند ، صبر و برد
 باری آنان در برابر هر گونه ظلم و ستم ، از ناسزا گفتن با آنان گرفته تا برسد به کشته شدن
 مشهود تاریخ است .

منظور پیامبر اکرم (ص) از مبارزهٔ با مشرکان

هدف رسول خدا از جنگها و خونریزها و مقصود او از این صف آرائی و نهضت عمومی
 علیه مشرکان ؛ همان نشر فضائل اخلاقی ، و اصلاح احوال عمومی بود که بر اساس از بین بردن
 بت پرستی و بشر پرستی استوار میباشد ، و الا هیچ دلیلی غیر از راهنمایی گمراهان برای
 جنگ مسلمانان با مشرکان ؛ در کار نبود .

روی این اساس هر گاه رسول اکرم (ص) و یا بطور کلی فرمانده سپاه ، احتمال دهد
 که شاید برخی از مسلمانان با استماع کلام خدا (قرآن) ، که سراسر اعجاز و پر از برهان و
 دلیل بر یگانگی پرستی است ؛ ممکن است ایمان آورند .

در اینصورت بایست درخواست مشرکان را (امان خواستن بمنظور استماع قرآن)
 بپذیرد و بحکم خرد باید بآنها امان دهد تا با کمال آرامش خاطر بیایند و در بارهٔ معجزه
 مسلمانان تدبیری بعمل آورند ؛ چه که ممکن است اکثریت آنان پیرو حق گردند ؛ و از زیر
 پاؤذلت بت پرستی خود در ابرهاتند ؛ و هر گاه روی علیی ایمان نیاورند بایست بدون اینکه

کوچکترین آسیبی به بینند، بجایگاه خود باز گردند، تا هم بشرائط عهد و امان عمل شده باشد؛ و هم برای باقیمانده از مشرکان درس عبرت شود که آنان هم پس از دیدن آزادی کامل؛ بیایند در باره معجزه رسول اکرم بقدر کافی مطالعه نمایند، و سپس روی اختیار هر کدام ازدو، روش را بخواهند برگزینند.

روی این جهات اجتماعی، قانون آسمانی پیامبر (ص) را موظف ساخت که هر گاه مشرکی که در طریق پیدا نمودن حق است در هر موقع اگر چه در اثناء جنگ باشد، امان بطلبد، و منظور از امان استماع کلام خدا باشد، بایست پیامبر با امان دهد چنانچه در آیه ششم چنین فرموده:

وان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله يعني: هر گاه کسی از مشرکان امان بخواهد پس با امان ده تا کلام خدا را بشنود، و این آیه نسبت بآیه پنجم که مفاد آن کشتن تمام مشرکان است؛ بمنزله «مخصص» است؛ یعنی مورد استثناء آنرا بیان میکند.

بعبارت واضحتر: در آیه پنجم چنین فرموده بود: فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم يعني: هنگامیکه ماههای حرام تمام شد مشرکان را در هر مکانی پیدا نمودید، بکشید این حکم بطور عموم فرمان اعدام تمام مشرکان را صادر نموده است، ولی چون در پیشگاه خرد کشتن مردیکه در طریق کشف حقیقت است جائز نیست؛ علاوه بر این با هدف انبیاء که هدایت گمراهان است (نه کشتن آنان) نیز وفق نمیدهد؛ زیرا احتمال دارد که این مرد پس از مطالعه و استماع قرآن ایمان آورد؛ از این جهت بلافاصله مورد استثناء حکم اول را بیان نموده و میفرماید:

آنانیکه در صدد استعلا حقایق هستند و بخواهند باشما مسلمانان بگروند، و در برهان و معجز رسول خدا دقت بعمل آورند؛ آزادند، و در امان هستند بیاین دلیل و حجت و کلام خدا را بشنوند پس با کمال آزادی بهر يك از دو گروه خواستند دومتبه پیوندند.

و اما آنچه بعضی از مفسران تصور کرده اند. که این آیه بوسیله آیه **قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً** كما یقاتلونکم کافه یعنی: همگی با مشرکان؛ نبرد کنید، چنانچه آنان بطور دستجمعی باشما میجنگند، منسوخ شده است، صحیح نیست، زیرا چنانچه گفته شد، هدف انبیاء هدایت مردم است، چه بسا بعضی از مشرکان پس از تماس و تدبر مؤمن گردند؛ و مع

ذلك چطور ميتوان دربارهٔ مردمیكه هنوز بطور كامل ؛ حقيقت اسلام برای آنها روشن نشده است ؛ تصميم اعدام گرفت ؛ و راهی نیست جز اينكه آيه مورد بحث «مخصص» تمام آياتی باشد كه فرمان مبارزه بامشركان را در بردارد .

استجارك ، اجره از چه مشتقند ؟

این دو فعل از ماده «جار» بمعنای همسایه گرفته شده، و در این مقامها بمعنای پناه دادن بكار می‌رود ؛ زیرا رسم عرب این بود كه از همسایه حمایت می‌كرد، و گاهی حامی را بلفظ «جار» مینامیدند؛ حتی در خود قرآن كلمه «جار» بمعنای كمك و حامی استعمال شده است چنانچه می‌فرماید : **وَإِذْ أَيْن لَّهُم الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لِغَالِبٍ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ** یعنی: «هنگامیكه شیطان كرده‌های آنانرا در نظر آنها خوب قلمداد نمود و گفت : امروز کسی از مردم بر شما پیروز نیست ؛ و من حامی شما هستم ». روی این نظراز ماده «جار» بمعنای همسایه كه همواره مورد حمایت و امان بود ؛ فعل مشتق شده و در مقام امان خواستن و امان دادن استعمال میشود .

جمله : **حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ** (تا كلام خدا را بشنود) دو احتمال دارد : اول : جمله مزبور را قید و فعل گذشته (استجارك، اجره) بگیریم؛ در اینصورت فقط يك صورت از آیه قتل مشركان بیرون رفته است و آن موقعیستكه درخواست مشرك برای استماع كلام خدا باشد ، در اینصورت بایست درخواست مشرك را بپذیرند، و اما اگر درخواست آنان بمنظورهای دیگری باشد مانند صلح ، و حل مشکلات مادی و دنیوی، در این هنگام برای مسلمانان لازم نیست درخواست آنها را قبول کنند، حتی اگر احتمالاً دهند كه بعضی از مشركان بر اثر اقامت در سرزمین مسلمانان برای دادوستد، و حل مشکلات دنیوی؛ و بر اثر تصادف و برخورد های اتفاقی اسلام آورند - مع الوصف - درخواست امان فقط موقعی پذیرفته میشود كه برای بررسی كلام خدا و حجت و معجزه پیامبر باشد ، نه برای امور دنیوی اگر چه گاهی بر حسب تصادف زمینه را برای اسلام عده ای فراهم میسازد .

دوم : فقط غایت و علت فعل دوم (اجره) باشد ، در اینصورت امان خواهی مشرك بهر منظوری باشد پذیرفته میشود ؛ و علت اینکه امان او بطور اطلاق مورد قبول واقع میگردد ، اینست كه همین برخوردها و ملاقاتها خواهی نخواهی موجب استماع قرآن میگردد ، و چه بسا موجبات هدایت عده ای را فراهم میآورد .

با در نظر گرفتن هدف شارع اسلام که هدایت گمراهان است؛ اگر فرض شود که پذیرفتن امان ولو بمنظورهای دنیوی؛ موجبات هدایت عده‌ای را فراهم می‌آورد؛ در صورتیکه از کارشکنی آنان اطمینان حاصل شود، بایست امان آنانرا پذیرفت، ولی با همان شرطی که گفته شد که این سنخ بر خورد هادر نظر فرمانده سپاه موجبات هدایت عده‌ای را (ولو بطور احتمال) فراهم آورد، از این لحاظ احتمال دوم با هدف شارع اسلام بهتر تطبیق میکند، اگرچه احتمال اول با ملاحظه قواعد «علم اصول» نزدیکتر بنظر میرسد، و اما از نظر قواعد ادبی هر دو احتمال یکسانند و هیچ کدام مانع قاعده‌ای ندارد.

مقصود از کلام الله آیات قرآن است؛ و مشرک باشنیدن آیات (هر آیه ای باشد) که سراسر اعجاز است، و معارضه با آنها امکان پذیر نیست، نبوت و مبعوث بودن او را از طرف خدا تصدیق خواهد نمود؛ چنانچه باشنیدن آیاتی که نکات دقیق توحید و یکتا پرستی را در بردارد؛ و هر گونه شرک و بت پرستی را ابطال مینماید؛ دست از شرک و بت پرستی بر میدارد.

مثلاً هنگامیکه ندای دنوا از آیه‌ایکه در ذیل بیان میشود در گوش اوطین افکند؛ اگر منصف و حق جو باشد، از روش خود پشیمان میگردد؛ و بدو محکم توحید پناه میبرد:

مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیئاً وان
 او هن البیوت لبیت العنکبوت لو کالوا یعلمون: کسانی که غیر خدا را ولی و تکیه گاه
 خود قرار داده‌اند؛ مثل آنان مانند عنکبوت است که برای خود خانه‌ای اختیار کرده است
 (و فکر میکند که لانه او میتواند در برابر حوادث سپر باشد) در حالی که سست ترین خانه‌ها؛
 لانه عنکبوت است اگر آنان بدانند (سوره عنکبوت آیه ۴۱).

جمله: ثم ابلغه ما منه (اورا بجایگاه خود برگردان) تاکید مطلبی است که از جمله (فأجره) استفاده میشود؛ زیرا معنای امان دادن، محترم شمردن جان و مال او است، سپس هر گاه ایمان آورد میتواند در میان مسلمانان بسربرد، و اگر بر شرک و بت پرستی باقی ماند، چون مشرک نمیتواند در سرزمین مسلمانان رحل اقامت افکند، و از آن طرف در زیر حمایت مسلمانان است، ناچار بایست او را بجایگاه و مأمن خود بازگرداند؛ از آن پس وضع دو مرتبه بحالت جنگ بر میگردد.

تقلید در عقاید صحیح نیست

چنانچه مفسران گفته اند این آیه میرساند که شالوده آئین اسلام براساس برهان و دلیل و اجتهاد در عقائد و اصول است؛ و بر مردم لازم است که در اصول و عقائد کوشش نمایند و اساس دین خود را از روی دلیل که مفید علم و یقین است بپذیرند.

وجه دلالت آیه اینست که هر گاه تقلید کافی باشد نبایست به مشرک مهلت دقت و مطالعه داد؛ بلکه بایست او را میان مرگ و ایمان و لو از روی تقلید مخیر ساخت؛ در صورتیکه مامی بینیم که بمشرک فرصت کافی برای استماع کلام خدا و دقت در ادله داده شده است، و این خود گواه است که ایمان تقلیدی که از ظاهر بدون انسان تجاوز نمیکند، بیفایده است و این مطلب را (بایست تحصیل علم نمود) ذیل آیه بیشتر روشن مینماید زیرا میفرماید: **ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ**. یعنی: پذیرفتن امان از این نظر است که آنان گروهی نادانند؛ و چون استماع کلام خدا وسیله عام و ارشاد است، از این جهت بایست امان خواهی آنانرا بپذیرفت تا صفحه دل را از زنگار جهل و نادانی پاک گردانند

پیغمبر گرامی (ص) فرمودند: «اغنى الناس من لم يكن للعرض اسيرا»
یعنی ثروتمندترین مردم کسیست که اسیر عرض نباشد.

امام جعفر صادق (ع) فرمود: «دشمن ترین مردم نزد خدا آنکسیست که مردم از زبان او ترسند»
پیغمبر گرامی (ص) فرمودند: «بهشت بر شخص فحاش حرام است».

پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «وقتی خدا برای کسی نیکی بخواهد ثروتش را در روح او و تقوی را در قلب وی قرار میدهد».